

کلن 15.8.2012

نویسنده: معراج امیری

سناریوی انتخابات افغانستان بعد از 2014

سناریو سازان غربی بعد از 2014 چه بدیلی را برای حکومت کرزی در افغانستان در نظر دارند؟

در پهلوی صدها سوالی که در حال حاضر برای مردم افغانستان مطرح است، یکی از مهمترین سوال ها، سوال سرنوشت آینده این کشور و مردم آن بعد از سال 2014 است که از یکطرف بخش بزرگ از قوای نظامی ناتو افغانستان را ترک میکند و از جانب دیگر دوران ریاست جمهوری کرزی به پایان می رسد. چنانکه دیده میشود، دعوا طلبان زیادی برای اشغال این کرسی در تلاش ایجاد "وحدت ها" و "ائتلاف ها" اند تا در انتخابات دو سال بعد گوی سبقت را از یکدیگر ببرند. با نظر داشت اینکه سناریوی نویسان و سناریوسازان اصلی "انتخاب" رئیس جمهور آینده افغانستان در واشنگتن و لندن و بن و پاریس... نشسته اند، اما بخاطر نگهداشت پاس " انتخابات آزاد و دیموکراتیک از طرف مردم افغانستان " و "احترام به حاکمیت ملی افغانستان" باید چند حریف به ظاهر قوی پنجه با هم وارد میدان رقابت انتخاباتی شوند. اینکه برنده ای نهایی چه کسی باید شود، رابطه مستقیم به پیاده شدن اهداف استراتژیک غرب در این منطقه پر شر و شور دارد.

کرزی چه خواهد کرد؟

اگر تازه ترین گفته های یکی از رهبران "جبهه ملی" احمد ضیا مسعود را در نظر بگیریم " حامد کرزی قصد دارد با بخشی از حزب اسلامی و طالبان ائتلاف سیاسی تشکیل دهد که پشت سر شان شاید حکومت پاکستان نیز باشد و در انتخابات 2014 شرکت کند" (بی بی سی 14.7.2012) در اینکه حامد کرزی باز هم علاقمند اشغال کرسی ریاست جمهوری است جای شک و تردیدی وجود ندارد و در اینکه پاکستان در انتخابات آینده افغانستان مانند گذشته باز هم دست به مداخله گسترده بزند، باز هم شکی نیست، اما نظر به ماده 62 قانون اساسی افغانستان، کرزی حق کاندید شدن برای دور سوم ریاست جمهوری را ندارد، مگر اینکه قبل از دور سوم انتخابات از طریق پارلمان تغییراتی در این بخش قانون اساسی رونما گردد. و یا اینکه کرزی دست به اقدامات تازه تری در نقض و یا تغییر قانون اساسی بزند. با وجود اخطار های پی در پی عبدالله عبدالله در مورد تقلب و تاکید رئیس کمیسیون انتخابات روی دایر شدن بموقع و شفاف انتخابات که میتواند اشاره های به اقدامات احتمالی و پشت پرده ای حامد کرزی در این مورد باشد، کرزی تا هنوز دست به کدام اقدام علنی در این زمینه نزده است. بجز اینکه یکبار اعلان نمود که بخاطر اهمیت خروج همزمان نیروی ناتو و انتخابات ریاست جمهوری ممکن است، انتخابات را یک سال به جلو اندازد. اینکه در صورت اقدام به چنین امری، موفقیتی بدست خواهد آورد، باید موافقت غرب و همکاری جمع بزرگی از وکیلان شورا را با خود داشته باشد. در مورد بدست آوردن رای وکیلان، احتمال موفقیت او بیشتر است. اما اینکه غربی ها و بخصوص ایالات متحده از اقدامات و بازی های سیاسی کرزی برای ادامه بودنش در کرسی ریاست جمهوری، پشتیبانی کند، امریست مورد سوال.

اما کرزی هنوز دو سال حکومتداری را پیشرو دارد و حکومتش در سطح ملی و بین المللی با تنش های جدی روبروست. از یک طرف وعده های او به جامعه بین المللی برای مبارزه علیه فساد اداری و از جانب دیگر حضور افراد با قدرت در دستگاه دولت که همه تا گلو در این فساد غرقند. هر حرکت جدی کرزی در این مبارزه او را با واکنش شدید این افراد مواجه ساخته و آنها میتوانند با خلق ناآرامی های تازه کرزی را به مشکلات مواجه سازند. از اینرو بعید نیست که کرزی با په پیش کشیدن مذاکرات با حزب اسلامی و طالبان، حریفان خود را در داخل حکومت، زیر فشار قرار دهد. نظر به گزارش رویتر از قول داکتر رنگین دادفر سپینتا مشاور امنیت ملی رئیس جمهور، یک هیئت حکومت افغانستان دوماه قبل با ملا برادر فرد شماره دوم طالبان که در حال حاضر در زندان پاکستان بسر میبرد، مذاکراتی را انجام داده است تا در فرآیند صلح با طالبان نقش کلیدی بازی نماید. در عین حال ملک رحمان وزیر داخله پاکستان گفته است که هیئت افغانی در حد مناسب با ملا برادر دسترسی دارد. صدای آلمان (12.8.2012) اینکه در عقب این خیمه شب بازی دولت پاکستان و کرزی چه اسراری نهفته است، در آینده روشن خواهد شد.

سایر بازیگران سناریو

از مدتهاست که شایعات و آوازه هایی کاندیدای برادر رئیس جمهور قیوم کرزی در حلقه های سیاسی افغانستان گرم است و نظر به تجربه، شایعه قابل باور هم است چون در کشور های جهان سومی جمهوری های میراثی کم نیستند، پسر جای پدر و برادر جای برادر. در کشور ما چه از نگاه موجودیت ساختار های قبیله ای و چه بعنوان یک کشور با سابقه حکومت های موروثی، ذهنیت عامه هم برای چنین امری آماده است. قیوم کرزی با داشتن روابط وسیع با مقامات امریکایی و داشتن امکانات گسترده مالی و همچنان حمایت قومی، میتواند یکی از بازیگران قوی این سناریو باشد. اما در این زمینه باز هم توافقات در سطح بین المللی با در نظر داشت علایق کشور های همسایه بخصوص پاکستان باید در نظر گرفته شود. بر علاوه قیوم کرزی در ارتباط جریانات اختلاس در کابل بانک نام نیکی را کمایی نکرده است. اما اینکه در جامعه ما تا چه اندازه نیکنامی افراد میتواند در انتخاب او بکرسی های بلند دولتی نقش داشته باشد، زیاد جدی مطرح بحث نیست.

شخصیت دیگری که در سرنوشت سیاسی افغانستان و برنامه ریزی سیاست های ایالات متحده امریکا در منطقه و بخصوص افغانستان نقش بسیار فعال و تعیین کننده داشته و دارد، امریکایی افغان الاصل زلمی خلیل زاد است. زلمی خلیل زاد بعنوان مشاور امنیتی شرق میانه در وزارت خارجه ایالات متحده، مشاور امنیتی رئیس جمهور بوش، اولین سفیر ایالات متحده در افغانستان بعد از حمله 2011 نیرو های ناتو به افغانستان، سفیر ایالات متحده در عراق و نماینده این کشور در سازمان ملل متحد از جمله کسانیست که میتواند در سناریوی افغانستان بعد از 2014 بار دیگر فعالانه وارد میدان سیاست افغانستان گردد. او در انتخابات گذشته نیز تلاش کرد تا بعنوان بدیل کرزی تبارز نماید، اما بزودی میدان را برای کرزی خالی کرده و از کاندید خود صرف نظر نمود. او بعد از گرد همایی قبل از انتخابات گذشته در دویبای که به ابتکار خودش راه اندازی شده و جمع بزرگی از افغانها را دعوت نموده بود، طی مصاحبه ای با تلویزیون آریانا اظهار داشت: " تا هنوز زمینه مساعد نیست، برای این امر هنوز باید بسیار کار صورت بگیرد". شاید عوامل مختلف در این عقب نشینی نقش داشته بوده باشد. او از وابستگان حزب جمهوری خواه ایالات متحده و از معتمدین جورج دبلیو بوش بود. پیروزی او با کاندید حزب دیموکرات در انتخابات میتواند یکی از

عوامل تعیین کننده عقب نشینی او در انتخابات 2010 در برابر کرزی بوده باشد. بر علاوه پاکستان از او چندان دل خوش نداشته و ممکن لوبیست های پاکستان در سنا و اداره او با مانع شده باشند که او بعنوان کاندید ریاست جمهوری در افغانستان وارد صحنه شود. حالا با گذشت سه سال ممکن است، امکان شرکتش در انتخابات آماده باشد، تا بعنوان یکی از بازیگران، مطرح گردد. با وجودیکه شانس برگشت جمهوریخواهان در انتخابات امسال ایالات متحده محدود است اما در صورت نبود یک بدیل قابل اعتماد در برابر کرزی، شاید برای دیموکراتها هم شانس دیگری وجود نداشته باشد، مگر اینکه از او پشتیبانی نمایند. در این زمینه باز هم واکنش مثبت و یا منفی کشور های منطقه و همچنان سایر کشور های غربی را نباید از نظر دور داشت .

بر علاوه زلمی خلیل زاد دو نفر دیگر هم در این سناریو بعنوان بازیگر کاندید استند. اشرف غنی احمد زی وزیر مالیه اولین کابینه کرزی و کاندید ناموفق ریاست جمهوری در دوره قبل، در حال حاضر رئیس کمیسیون انتقال مسئولیت امنیتی به نیرو های افغان و علی احمد جلالی سابق وزیر داخله کابینه کرزی. این دو نفر از نگاه موقف و روابط بین المللی، در ردیف دوم افراد مورد نظر ایالات متحده قرار دارند که در صورت وارد شدن خلیل زاد در صحنه به احتمال قوی در برابر او عقب نشینی خواهند کرد. شایعات در کابل میگوید که احمد زی همین اکنون از کاندید شدن در انتخابات آینده صرف نظر کرده است .

عبدالله عبدالله کاندید "جبهه ملی" و ائتلاف بزرگ، جنبش ملی اسلامی دوستم، حزب وحدت جناح محقق و تعداد زیاد گروه های خورد کوچک نا رضا از کرزی، بازیگر مهم اما بد شانس است که با کارت قومی نیز بازی میکند. او مدعیست که در انتخابات گذشته، تقلب کرزی باعث شکست او شد در غیر آن پیروزی از آن او می بود. عبدالله عبدالله اینبار حمایت دوستم را نیز با خود دارد و با کمیت بیشتری وارد معرکه انتخابات میگردد. او از امکانات وسیع اقتصادی برخوردار بوده و در سطح منطقوی دولت جمهوری اسلامی ایران را پشت سر خود دارد و از طریق دوستم ممکن حرکات پان ترکیسم منطقه نیز از آنها حمایت نماید. اما یکی از مشکلات اساسی آنها حضور گسترده ای افراد نامدار شان در دستگاه دولت است که از ده سال به اینطرف میان سهم داشتن در دولت و اپوزسیون سرگردانند. وابستگی های گذشته آنها به "حزب جمعیت اسلامی افغانستان" و شرکت اعضای برجسته جمعیت و شورای نظار در دستگاه دولت مانند فهیم، و پسر ربانی در حال حاضر، شخص برهان الدین ربانی و قانونی در گذشته و حضور افراد رده های دومی آنها در دستگاه دولت که همه تا گلو در فساد اداری نیز غرق اند، آنها را در سر دوراهی قرار داده است و کرزی هم با مهارت با آنها بازی میکند. کرزی دیرزمانی با دادن پست معاون ریاست جمهوری به احمد ضیا مسعود برادر احمد شاه مسعود، یک بخش آنها را به گروی گرفته بود، در مرحله بعدی با تبدیل موقف فهیم و احمد ضیا مسعود بخش دیگری را در دست دارد. ربانی را با دادن موقف ریاست شورای صلح در کنار خود داشت و در حال حاضر فرزند موقف پدر را به ارث برده و صلاح الدین ربانی کرسی پدر را اشغال کرده است.

تجربه سی سال گذشته در افغانستان نشان داد که ائتلافها بین گروه های "سیاسی- قومی" بسیار شکنند، زود گذر و در خدمت منافع آنی رهبران و شخصیت های گرداننده این گروه ها بمنظور رسیدن بقدرت و یا امتیاز گرفتن است. منافع مردم و وطندر این ائتلاف ها یا هیچ نقش ندارد و یا نقش آن جانبی است. بارسیدن به یک مقام دولتی و یا بدست آوردن مزایای مادی، تمام اصول ها،

پرنسیپ ها و توافق ها زیر پا گذاشته شده و در یک چشم بهم زدن ائتلافی از هم میپاشد و ائتلاف تازه ای ایجاد میگردد. گلب الدین حکمتیار با دوستم ائتلاف میکند، طالب با جمیعیّت، مجددی دوستم را خالد بن ولید لقب میدهد و امروز در کعبه بخاطر وحدت به قرآن امضا میکنند و فردا آنرا نقض نموده و یک دیگر را راکت باران میکنند. با در نظر داشت اعمال گذشته این افراد و گروه ها در سی سال گذشته درامه ای کمیدی- تراژیک تا هنوز هم ادامه داشته و تا دو سال آینده ممکن است باز هم مردم افغانستان شاهد گسستها و ائتلاف های جدیدی در این بخش ها باشند.

حنیف اتمر عضو شورای اجرایی حزب "حق و عدالت" میتواند کاندید احتمالی دیگر ریاست جمهوری در انتخابات 2014 باشد. حزب "حق و عدالت" که با شرکت یک تعداد از وزرای سابق کابینه کرزی ایجاد گردیده است، بتاريخ سوم نوامبر 2011 موجودیت خود را اعلام نمود. حنیف اتمر اظهار داشت که این حزب در انتخابات 2014 فعالانه شرکت خواهد کرد اما بجواب سوال نامزد شدنش برای کرسی ریاست جمهوری با گفتن این جمله که "هنوز زود است" جواب قطعی نداد. بنا به اظهارات اتمر این حزب طرفدار اصلاحات بنیادی در عرصه های اداره عامه، قضا و قانون انتخابات میباشد. (بی بی سی 14 نومبر 2011) دورنمای اینکه حزب "حق و عدالت" در رابطه انتخابات 2014 با "جبهه ملی" عبدالله عبدالله وارد کدام ائتلاف گردد، زیاد روشن نیست. با وجودیکه امرالله صالح سابق رئیس سازمان امنیت و یکی از همکاران نزدیک احمد شاه مسعود، با حنیف اتمر همزمان از پست های خود استعفا داد و چنین بنظر میرسد که هر دو بصورت مشترک در تلاش ایجاد یک حزب جدید هستند اما اتمر در همان مصاحبه اظهار داشت که: "علی رغم اینکه او با آقای صالح در مواردی نظریات شان با همدیگر نزدیک است. اما هیچگاه قرار نبود با هم کار مشترکی را سازماندهی کنند" (همانجا) چنین به نظر میرسد که میان این دو حرکت هنوز فاصله های زیادی برای ایجاد یک ائتلاف سیاسی و دادن یک کاندید مشترک برای انتخابات 2014 ریاست جمهوری وجود دارد. اینهم بعید بنظر میرسد که اتمر و عبدالله یکی به نفع دیگر از کاندیدی خود صرفنظر نمایند. برعلاوه حضور افرادی مانند قیوم کرزی و خلیل زاد شانس برد کاندید احتمالی این حزب را نیز ضعیف میسازد. مگر اینکه اتمر همه جانبه حمایت غرب را با خود داشته باشد.

حزب اسلامی و سناریوی انتخابات

با در نظر داشت تحولاتی که بعد از "بهار عربی" در شرق میانه بوقوع پیوست. غربی ها بخاطر دفاع از "حقوق بشر" و حمایت از "مبارزه مردم" بر علیه دیکتاتور های تونس، مصر، لیبیا و سوریه، در سقوط دوستان دیروزی خود نقش فعال بازی کردند. اما در عین زمان "مبارزه مردم" را در قطر به حمایت عربستان سعودی سرکوب نمودند. روشن است که این سیاست یک بام و دو هوای غرب ناشی از حفظ منافع شان در شرق میانه است. تحولات بعدی در مصر و تونس نشان داد که این "مبارزه مردم" به کمک غربی ها به حاکمیت سیاسی بنیادگرایان اسلامی انجامید. این حمایت غرب و همچنان اوضاع رقتبار سوریه و حمایت غرب و کشور های بنیادگرای منطقه از نیرو های مخالف اسد بیانگر آنست که کشور های ناتو تحت نظر تونی بلیر صدراعظم سابق انگلیس بعنوان نماینده خاص ناتو در امور شرق میانه، برای کشور های این منطقه استراتژی جدیدی را روی دست دارند که در آن برعلاوه حمایت از امیران بنیادگرا در عربستان سعودی و کشورهای خلیج، در مصر و تونس هم به پیروی از مدل نظام سیاسی ترکیه (قوای نظامی زیکولار و حکومت اسلامی) و یا شاید هم پاکستان (اختلاط نظامی ها با اخوانیت) به بنیادگرایان

اسلامی نقش مهمتری قابل شده اند. در لیبی با وجود پیروزی "لیبرالها" مانند عراق هنوز فیصله نهایی روشن نیست، چون مقاومت ساختار های قبیله‌ای این کشور هنوز ادامه داشته و حتی خطر تجزیه این کشور نیز وجود دارد. اما آنچه برای غرب دارای اهمیت بود، داشتن دست آزاد بمنابع نفتی این کشور است که اکنون از این ناحیه خاطر شان تا حدودی آسوده است.

همزمان با تحولات سیاسی مصر و سوریه لیبیا، در افغانستان نیز "حزب اسلامی" به رهبری گلبدین حکمتیار حاضر به قبول سیاست نرمش پذیر در برابر دولت افغانستان گردید. بعید به نظر نمی‌رسد که تونی بلیر صدراعظم سابق بریتانیا سناریو نویس شرق میانه، برای افغانستان نیز چنین سناریوی را پیشنهاد کرده باشد. در این زمینه به چند تحول تازه در افغانستان اشاره می‌کنیم:

مذاکرات حزب اسلامی با دولت و امریکا

در حدود یک سال قبل "حزب اسلامی افغانستان" برهبری گلبدین حکمتیار که یکی از مخالفین مسلح دولت است، مذاکرات مستقیم را با دولت افغانستان آغاز نمود. با وجودیکه این مذاکرات توأم با افت و خیز های بود اما تمایل این حزب را برای قطع مبارزه مسلحانه علیه دولت و یافتن راه حل مسالمت آمیز را، با جود شرط و شرایط، به ظاهر سخت و سفت، نمیتوان نادیده گرفت. نظر به اظهارات حکمتیار آنها با دولت کابل و امریکایی ها در فرصت های مختلف مذاکراتی داشته اند وبتاریخ اول جنوری سال جاری هیات اعزامی این حزب که شامل غیرت بهیر، انجنیر سلام و قطب الدین هلال بود، وارد کابل شد. این هیات بر علاوه صحبت با کرزی با یک تعداد سفارتهای خارجی از جمله سفارت امریکا در کابل نیز مذاکراتی داشته اند (دوپیچه ولی 2.1.2012) گلبدین حکمتیار طی مصاحبه ای بتاریخ 15.1.2012 تایید کرد که آنها با دولت کابل و امریکایی ها در فرصتهای مختلف مذاکراتی داشته اند. با وجودی که او این مذاکرات را موثر ارزیابی نکرد اما روی باز دیده‌های این حزب با ایالات متحده امریکا صحه گذاشت.

بر علاوه بازوی سیاسی این حزب در درون دستگاه اداری دولت و فعالین این حزب در خارج دستگاه دولت از مدتی به این طرف دوباره به جمع و جور کردن اعضای خود برای یک فعالیت سیاسی علنی و "مسالمت آمیز" تلاش دارند. چنانچه چندی قبل آنها گرد همایی در شهر مزار شریف داشتند. عطاالله لودین معاون شورای عالی صلح و یکی از اعضای ارشد حزب اسلامی بعد از آخرین گردهمایی این حزب که بتاریخ 12 جولای 2012 در کابل برگزار شد، اعلام نمود که: " حزب اسلامی میخواهد در انتخابات آینده با تمامی گروه های سیاسی ملی اسلامی ائتلاف ترتیب دهد که بتواند تمثیل کننده اراده و عقاید مردم باشد." (بی بی سی 12 جولای 2012).

حزب اسلامی و مقاومت‌های ضد طالبی در ولایات

به تعقیب گرد همایی حزب اسلامی در مزار شریف، در ولایت غزنی اولین جوانه های مقاومت مردم علیه طالبان آغاز گردید. افراد رهبری کننده این حرکت ضد طالبی اعضای حزب اسلامی میباشند. "قبل از قیام علیه طالبان دفتر حزب اسلامی بصورت رسمی در غزنی افتتاح شده بود. فیضان الله فیضانی، سابق والی غزنی و یکی از فرماندهان حزب اسلامی در ولسوالی اندر، عبدالجبار شلگری سابق وکیل پارلمان ولایت غزنی و ملا عبدالقیوم حاکم سابق قره باغ غزنی، همه

فرماندهان حزب اسلامی بودند که در قیام غزنی علیه طالبان نقش دارند. همچنان لطف الله کامران رهبر قیام اندر برادرزاده یکی از فرماندهان حزب اسلامی است. کامران در گذشته با طالبان بود و دو سال را در زندان بگرام بسر برد. بگفته او اکنون فرماندهان حزب اسلامی در مناطق دیگر نیز ترغیب به قیام علیه طالبان شده اند. " (بی بی سی 11 جون 2012). بنا به گزارش 6 جون دویچه ولی از ولایت غور، در این ولایت نیز شایعات وجود دارد که رهبری جنبش ضد طالبی را فرزند یک تن از قوماندانهای حزب اسلامی به عهده دارد. سوالی که برای همه مطرح است چگونگی مسلح شدن این نیرو های ضد طالبی است. این نیرو ها با سلاحهای مدرن مسلح بوده وسایل جدید مخابراتی به اختیار دارند. دولت افغانستان از دادن کمک های تسلیحاتی به آنها انکار کرده و مودودی یک تن از متنفذین ولایت غور به این سوال که افراد ضد طالب سلاح شان را از کجا بدست می آورند، جوابی نداده است. برعلاوه امریکایی ها مناطق آزاد شده از دست طالبان را در ولایتهای قندهار و هلمند به فرماندهان حزب اسلامی سپرده اند (بی بی سی 11 جولای 2012).

در حال حاضر در دستگاه اداری کرزی برعلاوه چندین وزیر و مشاور، اداره 11 ولایت افغانستان بدست اعضای حزب اسلامی میباشد. ممکن است چنین تصور شود که این همکاران دولت بخش انشعابی حزب اسلامی را میسازد. اما در مقابل این سوال هم مطرحست که این انشعاب هیچگاهی بصورت رسمی اعلان نشده و از جناح انشعابی بجز همکاری با دولت هیچ سندی رسمی در تغییر برنامه حزبی بدست نیست. اختلافات سلیقه ای و فردی در درون یک حزب ایدیولوژیک بمعنی تجدید نظر در اعتقادات ایدیولوژیک آنها بوده نمیتواند.

بعید نیست که غربی ها با کلیشه سازی ها در انتخابات آینده سرنوشت افغانستان را مانند مصر و تونس بدست بنیادگرایان اسلامی بسپارند و بنا به ضرورتهای استراتژییک برنامه پیاده نمودن یکی از دو مدل ترکی و یا پاکستانی را در افغانستان نیز در نظر داشته باشند. سوال اینجاست که کدام یک از مدل های ترکی- پاکستانی میتواند بشکل بهتر در خدمت استراتژی معینی کارآیی و موثریت بهتر داشته باشد؟ اردوی نو تاسیس افغانستان نظر به عوامل مختلف نمیتواند نقش اردو ترکیه، مصر و یا پاکستان را بازی نماید. واکنش های افراد اردو در چند سال اخیر علیه قوای خارجی و یا پیوستن دسته جمعی آنها به طالبان بیانگر آنست که این اردوی نو تاسیس در ماهیت خود با اردوی مصر و ترکیه متفاوت بوده و نفوذ روز افزون سازمانهای استخباراتی کشور های همسایه در درون آن به شدت قابل لمس است. برعلاوه اردوی افغانستان متاسفانه تا هنوز هویت ملی را کسب نکرده و ساختار های قومی در آن نتنها وجود دارد بلکه از جانب نیرو های مشخص سیاسی آگاهانه دامن زده میشود. در چنین حالتی در صورت شدت گرفتن اختلافات میان گروه سیاسی سهم در قدرت، زمینه های از هم پاشی و تقسیم شدن آن به ابعاد قومی و حتی مذهبی خطر بزرگی برای این کشور ایجاد خواهد کرد، بخصوص که همسایگان هم در مداخله دست دراز دارند.

بنیاد گرایی اسلامی و استراتژی دراز مدت امریکا در منطقه

بازی انگلیس و امریکا با بنیادگرایی اسلامی در منطقه سابقه طولانی و تاریخی داشته و کارشناسان دستگاه های استخباراتی هر دو کشور در این زمینه از تجارب کافی برخوردار اند. بعید به نظر نمیرسد که ایالات متحده در صورت احتمال عدم دسترسی دلخواه به منابع بزرگ نفت و گاز کشور های آسیای میانه که در حال حاضر حریف چینی از او پیشی گرفته، بجای "استراتژی نظم نوین"

با ایجاد درهمی و برهمی و تقویت جنبش های اسلامی بنیادگرا در این کشور ها ننتها عرصه فعالیت های اقتصادی چین را در منطقه تنگ بسازد، بلکه ساحه این ناآرامی ها را تا سرحدات شرقی چین گسترش داده و جنبش های اسلامی اویغور های چینی را مانند دهه نود هزاره گذشته دامن بزند.

پاکستان بعنوان یک قدرت اتمی و یک دولت ناپایدار و شکنند و همچنان حضور ظرفیت های بزرگ تروریستی، بمثابه خطر بزرگی برای منطقه میباشد. با وجود غوغایی که غرب در این رابطه به راه انداخته است، خطرات ناشی از تروریسم در این منطقه، زیادتیر تهدیدی برای منطقه است تا برای کشور های غربی. در غیر آن غربی های از سالها به اینطرف از حضور لانه های تروریسم در پاکستان آگاهی داشته و مذاکرات با پاکستان در زمینه جلوگیری و مبارزه با تروریسم بجز وعده های میان خالی و تعارفات دیپلوماتیک، نتایج موثری نداشته و روز بروز به ابعاد فعالیت های آنها افزوده میگردد. آیا این نیروی بزرگ بنیاد گرایی اسلامی که روز تا روز در مدارس پاکستانی بازتولید میگردد، برای یک استراتژی دراز مدت در نظر گرفته نشده و نمیتواند در آینده برای مناطق مسلمان نشین آسیای میانه و چین درد سر های تازه ایجاد نماید؟

انتخابات آینده و بهبود اوضاع افغانستان

اگر با خوشبینی به آینده چنین تصور کنیم که یکی از بازیگران که در بالا از آنها نام بردیم، در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان برنده شده و بصورت جدی خواستار آن باشد تا در اوضاع ناهنجار، بهبودی هایی را بمیان آورد. باید واقعبینانه ارزیابی شود که خواسته او تا کجا میتواند جنبه عملی بخود بگیرد، چه وسایلی به اختیار دارد و چه مانع های داخلی و خارجی را از سر راه خود باید دور کند؟

در حال حاضر تمام مقام های کلیدی دولت بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم از جانب باند های مافیایی کنترل میگردد. حضور یک وزیر کارفهم، دلسوز و با درد در راس یک وزارت، نمیتواند راه حل مشکل باشد، زیرا در رده های دومی و سومی وزارت خانه ها کسانی نشسته اند که نه خود را پابند کدام قانون میدانند و نه به یک وزیر بدون پایگاه قوی (قومی، تنظیمی، حمایت خارجی) سر اطاعت میگذارند. اوامر چنین وزیری روی یخ نوشتن و در آفتاب گذاشتن است. شرایط جنگ سی سال و حمایت غرب، قشر بی سر و دم اجتماعی را ایجاد کرده است که با تمام وسایل ممکنه با اتکا به قوم و تبار و سو استفاده از اعتقادات مردم، تمام قدرت مادی جامعه را بخود اختصاص داده است. سیاستمدار، وکیل پارلمان، تاجر و سرمایهگذار هر کدام باید از آنها حساب ببرند، در غیر آن، کاری را از پیش برده نمیتوانند. زورگویی، تکفیر، تطمیع، دسیسه سازی و بالاخره نابودی فزینی افراد "بی گفت"، وسایل مورد استفاده شان برای رسیدن به هدف است. فرهنگ آنها معجونی از فرهنگ جنگ، مهاجرت و تعصبات قومی و مذهبیست که در آن جزئیترین احساس ملی دیده نمیشود. کشور های غربی از بدو ایجاد این گروه در بطن تنظیم های جهادی در پاکستان و ایران، و بعد از بقدرت رسیدن آنها در دهه نود هزاره گذشته و بالاخره بعد از 11 سپتمبر 2001 بعنوان هم پیمانان شان در مبارزه علیه کمونیسم و "مبارزه علیه تروریسم" با حمایت های مادی بدون حساب، در باز تولید آنها نقش ارزنده بازی نموده و تا هنوز هم از حمایت آنها دست نکشیده اند. در پهلوی میلیونها دالری که آنها از طریق گرفتن قراردادهای اقتصادی، شرکتهای امنیتی، شرکتهای ترانسپورتی از غرب بدست می آورند، با دست داشتن در قاچاق مواد

مخدر، غضب و خرید فروش زمینهای دولتی و مردم و دست داشتن در فساد اداری، به چنان قدرت مالی تبدیل شده اند که بصورت غیر مستقیم تمام ارگانهای دولت را در کنترل خود دارند. مردم مانند سحر شدگان اعتماد خود را به همه کس از دست داده و در تلاش پیدا کردن لقمه ای نانی سرگردان زندگی روزمره خود اند.

در سطح منطقوی دست بازی کشور های همسایه در سازماندهی این گروه ها زمینه خوبی شد تا آنها بکمک این قشر در تار و پود دستگاه دولت موجود نفوذ نموده و حتی موفق به آن شود که از سیاستهای رئیس جمهور و کابینه اش نظارت نموده و به آنها تعیین تکلیف نمایند.

در سطح بین المللی افغانستان میان آسیا سنگ یک بازی بزرگ تازه گیر کرده است که از بازی بزرگ قرن 19 بمراتب پیچیده تر و با تعداد زیاد بازیگران طرف است. در 120 سال پیش دو بازیگر بزرگ توانستند با رسیدن به توافق هایی، افغانستان را بعنوان یک "دولت ملی" و یک کشور عایق با سرحدات تحمیلی جغرافیایی ایجاد نمایند. اما در قرن 21 اوضاع شکل دیگری دارد. توافق این همه بازیگر منطقوی و بین المللی در این بازی بزرگ جدید، کاری نیست که به آسانی صورت بگیرد و تجربه ده سال گذشته، شاهد ثبوت این ادعاست و مردم افغانستان قربانیان بساط این بازی نوین است.

در شرایط کنونی در میان "سیاستمداران" و کاندید های افغانی دور بعدی ریاست جمهوری، شخصیتی سراغ نداریم که بتواند به اتکا بمردم و با داشتن مشروعیت مردمی، قادر به حل این همه معضله ها و مشکلات داخلی، منطقوی و بین المللی گردد. مگر اینکه بازیگران بزرگ بر سر تقسیم داشته های مادی این منطقه به توافق برسند.